

آسانگیری در ترجمه و ترجمه قالبی

دسته نخست نارساییهایی است که بر اثر آسانگیری در ترجمه و گزینش رایجترین یا نخستین معادلی که، مثلاً، در فرهنگ انگلیسی-فارسی برای واژه یا عبارتی خارجی آمده است پدید می‌آید. در این موارد، مترجم ترجمه لفظ به لفظ می‌کند بی آنکه به ساخت جمله و معنای مراد واژه در جمله توجه داشته باشد. بنابراین، ترجمه حالت باسماهی پیدا می‌کند، به گونه‌ای که در بسیاری از موارد ویراستاران با تجربه، بی آنکه به متن اصلی باز گردند، از پیش می‌دانند که این واژه ناساز ترجمه کدام واژه خارجی بوده است. اینک نمونه‌هایی از این گونه ترجمه‌های قالبی:

□ The residents of this city experienced a devastating earthquake.

«ساکنان این شهر زلزله ویرانگری را تجربه کردند.»
برای واژه experience، نخستین معادل فرهنگ انگلیسی-فارسی («تجربه») انتخاب شده است و ترجمه به عبارتی درآمده است که برای اهل زبان بیگانه است. فارسی زبان همین مطلب را با عبارتی نظیر «ساکنان این شهر شاهد زلزله‌ای ویرانگر بودند» بیان می‌کند.

□ among other things
این عبارت معمولاً ترجمه می‌شود: «در میان چیزهای دیگر.»
مثلاً در این جمله:
«در میان چیزهای دیگر، انسان دارای توانایی و میل به حرکت است.»

در حالی که منظور این نیست که انسان در میان چیزهای دیگر توانایی و میل به حرکت دارد، بلکه منظور این است که انسان، گذشته از تواناییها و میلیهای دیگرش، دارای توانایی و میل به حرکت است.

□ Man is a child of nature, yet he transcends her.
«انسان فرزند طبیعت است، و هنوز از آن فراتر می‌رود.»
یعنی yet به «هنوز» برگردانده شده است بی آنکه به معنای آن در جمله توجه شود و حال آنکه معادل درست در این مقام، «اما» است. در مورد still نیز معمولاً همین اشتباه روی می‌دهد.

□ the same thing
معمولاً، ترجمه می‌شود «همان چیز»:
«در کدام يك از جفت اصطلاحهای داده شده، دو اصطلاح زوج دقیقاً همان چیز را نشان می‌دهد؟»
آشکار است که در چنین جمله‌هایی معادل درست «يك چیز» است، نه «همان چیز».

□ Vertebrates have the capacity of moving.

آسانگیری در ترجمه و نگارش

نیره توکلی

گرچه پیشینه کار ویرایش، بدین گونه که امروز انجام می‌گیرد، رفته‌رفته دو نسل از ویراستاران را پشت سر می‌گذارد، هنوز کسانی از اهل کتاب و قلم هستند که گمان می‌کنند کار ویراستار فقط جدا کردن «می» و «به» و پیوسته نوشتن «ها» است. در مقام ویراستاری که بیش از يك دهه سابقه کار ویرایشی دارد و با کسب اجازه از پیشکسوتانی که سالیان دراز در این کار نام‌آجور و نامشکور تاب آورده‌اند، در این مقال، چند نکته نگارشی را که در ویرایش توجه مرا جلب کرده است نقل می‌کنم. نمونه‌هایی که خواهم آورد اصیل‌اند و اگر اندک تغییری در اصل را روا شمرده‌ام به رعایت اختصار بوده است. بی‌گمان، این نکته‌ها تنها مسطوره‌ای است از آنچه ویراستاران در نگاشته‌ها با آن سر و کار دارند. کوشیده‌ام تا حد امکان از تکرار مکررات خودداری کنم.

آخرین و شاید گفتنی‌ترین مطلب پیش از آغاز سخن این است که ویراستاران از اشتباه نه برکنارند و نه خود را برکنار می‌دانند. ویراستار، به اعتبار تجربه و مهارتی که در حین کار اندوخته است، چشم تیزبینی است که پس از پایان کار مؤلف یا مترجم و گاه در ابتدای کار یا همزمان با پایان یافتن هر فصلی از کار، اثر را می‌کاود و کاستیهایی را که از نظر صاحب اثر دور مانده باز می‌جوید.

مواردی که در این مقاله گردآوری شده‌اند به چند دسته تقسیم می‌شوند:

«مهره‌داران ظرفیت حرکت دارند».

کلمه capacity به «ظرفیت»، که از همه معانی این واژه معروفتر است، ترجمه شده و از معادل‌های دیگر، مانند «توانایی» یا «استعداد»، غفلت شده است. ترجمه درست چنین است: «مهره‌داران توانایی حرکت دارند».

□ Some attention should be given to the colors.

«مقداری توجه می‌بایست به رنگها معطوف کرد».
بدجای: «بهرنگها نیز باید اندکی توجه کرد».

□ This subject can be well understood.

«این موضوع می‌تواند به خوبی فهمیده شود».

یعنی این موضوع توانایی فهمیده شدن را دارد، نه اینکه شخص می‌تواند به خوبی آن را بفهمد. به جای آن پیشنهاد می‌شود:

«این موضوع را می‌توان به خوبی فهمید».

□ The ship can be defined as a great boat.

«کشتی می‌تواند به عنوان يك قایق بزرگ تعریف شود».

این جمله را نیز می‌توان به صورتی بهتر چنین ترجمه کرد: «کشتی را می‌توان قایق بزرگ تعریف کرد».

□ To be able

اغلب مترجمان این عبارت را «قادر بودن» ترجمه می‌کنند و حال آنکه «توانستن» ساده‌تر و روانتر است.

□ ترکیباتی که پسوند -able دارند، مانند notable, portable, در بیشتر موارد، با آوردن «قابل» در آغاز ترکیب و گاه با آوردن «پذیر» در پایان ترکیب ترجمه می‌شوند که معنای «قابلیت» و «پذیرش» را افاده می‌کند نه «امکان» را. بهتر است در جمله‌ها میان معنای «درخور بودن، استعداد، قابلیت، شایستگی و سزاوار بودن» با معنای «امکان» فرق گذاشته شود. بدین ترتیب، می‌توان، مثلاً، به جای «غیر قابل حمل»، «حمل نشدنی»، یا به جای «قابل گفتن»، «گفتنی» آورد. در مواردی که افاده معنی «قابلیت» مراد باشد، بهتر است به جای جزء «قابل»، جزء «پذیر» و در نفي، به جای «غیر قابل»، «ناپذیر» اختیار شود که ترکیب را ساده‌تر و روانتر سازد.

□ something more than

غالباً ترجمه می‌شود «چیزی بیش از». مثلاً در این عبارت: «انسان چیزی بیشتر از مقداری استخوان، عضله، خون و لطف است».

حال آنکه صورت فارسی آن عبارتی نظیر این است: «انسان فقط استخوان و عضله و خون و لطف نیست»

□ This work simply needs hard working.

«این کار به آسانی زحمت می‌خواهد».

simply «به آسانی» ترجمه شده، در حالی که در بسیاری از جمله‌ها این واژه معانی دیگری چون «فقط»، «صرفاً»، «کاملاً» و «مطلقاً» دارد. در جمله بالا نیز این کلمه به معنای «فقط» است و ترجمه به این صورت درمی‌آید: «برای این کار فقط باید زحمت کشید».

□ under the title

اغلب «تحت عنوان» ترجمه می‌شود و به تازگی کسانی برای فارسی‌تر کردن این عبارت «زیر عنوان» به کار می‌برند، در حالی که نه به «تحت» نیازی هست و نه به «زیر» و حرف اضافه «با» (با عنوان) کارساز است.

□ labour نیز در همه جا «کار» یا «زحمت» ترجمه می‌شود. در حالی که معانی دیگری نیز دارد. یکی از این معانی «زایمان» است. چندی پیش یکی از همکاران متوجه شد که در واژه نامه يك کتاب پزشکی معتبر، معادل «کار» را در برابر این واژه گذاشته‌اند. روشن است که یافتن چنین معادلی در کتابی پزشکی تا چه پایه حیرت‌آور است.

اشتباه چشمی

گاهی مترجم در خواندن واژه‌ای که فقط در يك حرف با واژه‌ای دیگر فرق دارد اشتباه می‌کند و همین اشتباه عبارت ترجمه و گاهی مطلب را نامفهوم می‌سازد. اگر چنین واژه‌ای در نوشته بسامد زیاد داشته باشد اصلاح آن برای ویراستار وقتگیر خواهد بود، چه ناگزیر است صفحات زیادی را برای تصحیح آن به دقت تمام بازبینی کند. نگارنده در یکی از ویرایشها متوجه شد که مترجم واژه recode را، که به معنای «تجدید رمزگذاری» است، به اشتباه record دیده و، چون يك فصل کامل از اثر به این مطلب اختصاص داشت، خطای باصره او در سراسر فصل اثر نهاده است.

□ خطای دیگر چشمی در مورد دو اصطلاح double bind-theory (نظریه دوجبهتی) و double blind design (طرح بیخبری دوجانبی یا متقابل) پیش می‌آید. هر دو اصطلاح در روان‌شناسی و تعلیم و تربیت به کار می‌روند، اما معانی آنها با یکدیگر کاملاً فرق دارد و هر يك به مقوله‌ای متفاوت اشارت دارند.

□ از دیگر اشتباهات رایج خلط پیشوندهای intra (درون) و inter (میان) است. این اشتباه نیز معنی را عوض می‌کند. مثلاً، مترجمی intracellular (درون سلولی) را با «بین سلولی» اشتباه کرده بود و در نتیجه، چنین جمله‌ای پدید آمده بود: «هسته سلول در فضای بین سلولها قرار گرفته است».

□ اشتباه گرفتن psychical (روانی) و physical (جسمی) نیز

جمله‌های خنده‌دار مانند این جمله پدید می‌آورد: «در ورزش فقط به جنبه روانی انسان توجه می‌شود».

بی‌سلیقگی و اشتباه در واژه‌سازی یا کاربرد واژه‌ها

□ از کلمات رایج که در ترکیبها برای منفی کردن فعلها و صفتها به کار می‌رود «عدم» است که زبان را ثقیل می‌سازد و به آسانی می‌توان از آن چشم پوشید. مثلا به جای «عدم خرید وسایل»، «نخریدن وسایل» و به جای «عدم مهربانی»، «نامهربانی» می‌توان آورد. برخی از مترجمان واژه فارسی زیبایی را برای بیان مقصود می‌یابند، ولی پیشوند عدم را برای آن به کار می‌برند، مانند «عدم همبستگی» یا «عدم همگنی»، که به جای آنها می‌توان نوشت «ناهمگنی» یا «ناهمبستگی». واژه «فقدان» و «فاقد» نیز در ترکیبات به کار می‌رود که بهتر است در کاربرد آن امساک شود.

□ واژه دیگری که نابجا به کار می‌رود «کنکاش» است. واژه مغولی «کنکاش» به معنی «مشورت» است. در آغاز مشروطیت نیز این واژه را به گمان اینکه فارسی است برای مجلس شورا انتخاب کرده بودند و چندی به مجلس شورا «کنکاشستان» می‌گفتند. اما امروز اغلب گمان می‌کنند که معنی این واژه «کندوکاو» و «جستجو» است. شاید مشابهت ظاهری آن با «کندوکاو» این پندار را پدید آورده باشد. هم اکنون نیز يك برنامه تلویزیونی با همین نام اجرا می‌شود که روشن است منظور تولیدکنندگان برنامه «کند و کاو» است، نه «مشورت».

درازنویسی و زیانهای آن

□ یکی از مسائل آزاردهنده در کار ویرایش نگاشته‌ها درازنویسی است. منظور از درازنویسی کاربرد بیجا، بی‌معنی و قالبی کلماتی است که نه تنها کمکی به درک مطلب نمی‌کنند، بلکه گاه بر ابهام جمله می‌افزایند. برای شناخت درازنویسی باید شگردهای آن را شناخت. یکی از این شگردها کاربرد مترادفهاست: غم و ناراحتی و غصه، شادی و سرخوشی و خوشحالی، سپاسگزاری و تشکر و قدردانی و مانند اینها.

□ از دیگر شگردهای درازنویسی کاربرد واژه‌های «محل» و «مورد» است در بافتهایی نظیر: «او که شخص با سلیقه‌ای بود مورد معامله قرار گرفت».

«مورد» یاران و همراهانی دارد که هم با «مورد» به کار می‌روند و هم بی «مورد». این یاران عبارتهای فعلی و کمکی «قرار گرفتن»، «واقع شدن»، «به عمل آمدن» و مانند اینها هستند. کاربرد این افعال پیشینه‌ای طولانی ندارد و در نوشته‌های فصیح زبان فارسی بی سابقه است. مسلم اینکه وقتی می‌خواهیم جای کوه دماوند را

نشان دهیم طبیعی تر آن است که بگوییم: «کوه دماوند در شمال تهران است». نه «کوه دماوند در شمال تهران قرار گرفته است». «واقع شدن» نیز، که گویا از اصطلاحات نجومی وارد زبان منشیان درباری شده است، بهتر است به جای مناسب خود برگردد. «به عمل آمدن» هم بیشتر معنای پرورش یافتن، قوام آمدن یا ورآمدن را به ذهن القا می‌کند و چنانچه در این معانی به کار رود، کارسازتر است. این عبارتهای فعلی به قدری در معنای مجازی به کار رفته‌اند که مانند فعل «نمودن» وقتی در معنی واقعی به کار می‌روند دیگر چندان مقصود را نمی‌رسانند.

□ از دیگر شگردهای درازنویسی کاربرد واژه «نسبت» در بافتهایی نظیر «من نسبت به او علاقه‌مند شده بودم» است. اگر در چنین بافتی واژه «نسبت» حذف شود هیچ اتفاق ناگواری روی نمی‌دهد. گاه «نسبت» در مواردی به کار می‌رود که نویسنده درباره اینکه کدام حرف اضافه را به کار ببرد دودل است. این بیشتر هنگامی پیش می‌آید که برای ترجمه يك اصطلاح خارجی، اصطلاح فارسی تازه‌ای به کار رفته یا ساخته شده است. اما حرف اضافه‌ای که باید آن را همراهی کند کاملا جا نیفتاده است مانند: «واکنش نسبت به هوای گرم» یا «عاطفه تحصیلی نسبت به آموزشگاه».

زیانهای درازنویسی

□ یکی از زیانهای درازنویسی نامفهوم شدن جمله‌هاست. جمله زیر را در نظر بگیرید:

«او فردی پخته و با تجربه بود و می‌توانست مورد مشورت و سازش قرار گیرد».

معلوم نیست که این فرد خودش می‌توانسته با دیگران مشورت و سازش کند یا دیگران با او، آیا خودش مورد جالبی است برای اینکه دیگران درباره‌اش مشورت کنند یا اینکه می‌شود با او مشورت کرد. آیا خود آدم سازشکاری است یا کسی است که می‌شود با او سازگار شد؟

□ از زیانهای دیگر درازنویسی تأثیر آن در آهنگ و وزن جملات است، تا جایی که جمله ساده و کوتاه به گوش کسی که به درازنویسی عادت کرده نا آشنا و سبک می‌آید. يك بار در پیشگفتار اثری جمله «برخود ضروری و واجب می‌دانم که از آقای فلان سپاسگزاری و تشکر و قدردانی به عمل آورم»، را به صورت «برخود واجب می‌دانم که از آقای فلان سپاسگزاری کنم» در آوردم. نویسنده به شدت اعتراض کرد. جمله ساده به نظر او سبک و لنگ می‌آمد و بار «متین و سنگین» گذشته را نداشت!

□ یکی از مهمترین زیانهای درازنویسی استفاده هر چه بیشتر از فعلهای کمکی و کنار گذاشتن فعلهای ساده است. در زبان

این است که دست کم مانع متروک شدن و فراموش شدن فعلهای ساده که هم اکنون نیز شماره آنها چندان زیاد نیست شویم و آنها را در دستگاه صرفی فعال نگاه داریم. درازنویسی سند این راه است و باید آن را شکست.

*

برخی از زبان‌شناسان می‌گویند که ساخت زبان در هر حال دگرگون خواهد شد، پس نمی‌توان از تحول طبیعی آن جلوگیری کرد. برخی نیز با توجه به اینکه هر واژه‌ای ممکن است معانی گوناگون داشته باشد و هر جمله‌ای را بتوان به چندین شیوه نوشت، می‌گویند تعیین مرز دقیق درست و غلط ممکن نیست. ولی باید در نظر داشت که دامنه معنایی واژه‌ها و دامنه تغییر ساخت جمله‌ها در چارچوب نظام زبان، در دوره‌های مختلف، کم و بیش محدود و مشخص شدنی است. این نیز درست است که تحول زبان امری طبیعی است و هیچ نیروی جلودار آن نیست. اما میان تحول سالم و تحول بیمارگونه فرق است. آنچه مسلم است، زبان فارسی نرمش و گنجایش آن را داشته است که در برابر امواج سهمگین در دوره‌های تاریخی مختلف تاب بیاورد. پس باید این گنجایش و نرمش را شناخت و تحول زبان را آگاهانه در مجرای سالم هدایت کرد و نگذاشت که بر اثر ناآشنایی با تواناییهای زبان مادری و شناخت ناقص زبانهای بیگانه دستگاه صرفی زبان از کار بیفتد، فعلها نازا و فلج شوند و از عصای «کرد» و «شد» و «قرار گرفت» و «واقع شد» و «به‌عمل آمد» و امثال آن در بیان معانی هرچه بیشتر استفاده شود.

زیاد نیستند کسانی که گزارش گزارشگران ورزشی تلویزیون را می‌شنوند و از فارسی نیم‌پز و شکسته بسته آنها در شگفت می‌مانند. زیرا تصویر تلویزیونی و تکرار رفته‌رفته این گونه سخن گفتن را عادی و طبیعی جلوه می‌دهد و دیگر کسی حساسیتی در برابر جمله‌هایی نظیر جمله‌های زیر نشان نخواهد داد:

«می‌توانید شاهد باشید پرتاب این توپ را از سوی بازیکن شماره ۵.»

«و حالا داریم بر صفحه تلویزیون تصویر سرپرست تیم را.»
و از همه جالبتر: «تیم تهران صاحب دومین شکست خود شد.»

سخن را کوتاه می‌کنم. تحول طبیعی زبان به‌جای خود، اما هر تغییری را به‌صرف تغییر نباید پذیرفت. ویراستاران هنوز هم حساسیت خود را در برابر تحول ناسالم زبان حفظ کرده‌اند و اگرچه برخی آنها را متهم می‌کنند به‌اینکه متهم به خشخاش می‌گذارند، اما خودشان اسم این کار را واکنش در برابر تحول بیمارگونه زبان می‌گذارند.

پارسی میانه فعلهای ساده هم از ریشه فعل ساخته می‌شدند و هم از ماده اسم. در فارسی دری نیز بسیاری از فعلهای ساده فارسی ریشه اسمی دارند مانند: آغازیدن، بوسیدن، توفیدن، ستیزیدن، سپاسیدن، خمیدن. اما از قرن هفتم به بعد نویسندگان یا اهل زبان ساختن فعلهای تازه را از ماده اسم روا نداشته و از آن پرهیز کرده‌اند.

حمله مغول در قرن هفتم هجری، گذشته از ویرانی و نابودی شهرها و روستاها و مراکز علم و صنعت و کشتار مردم، موجب سستی و فساد زبان ادب فارسی نیز شد، و شگفت آور نیست که ساختن فعلهای ساده فارسی از ماده اسمی، از قرن هفتم به بعد در بوته فراموشی افتاد و فعل مرکب جای بسیاری از فعلهای ساده و پیشوندی را گرفت و بسیاری از فعلهای ساده بکلی متروک ماند. مانند: آختن (دراز کردن)، آگندن (پرو کردن)، آسودن (استراحت کردن)

در فارسی امروز، در زبان گفتگو و نیز در زبان داستان و نمایشنامه، افعال مرکب بیشتر به کار می‌روند، ولی شاید کاربرد افعال مرکب در زبان گفتگو به این دلیل نباشد که کاربردشان آسانتر است. کاربرد فعلهای ساده فراوان و خوش‌آهنگی مانند استدن (ستاندن)، روفتن، کوفتن، یافتن، لولیدن و مانند اینها در گویشهای محلی گواهی است بر اینکه در زبان گفتگو نیز می‌توان به آسانی فعلهای ساده را به کار گرفت و گویش پایتخت نشینان برای این حکم که علت کاربرد افعال مرکب آسانتر بودن آن در تلفظ است کافی نیست و چه بسا دلایل دیگری در کار باشد. وانگهی، رواج فعلهایی که ریشه عربی دارند و باقاعده صرف فارسی صرف می‌شوند (مانند طلبیدن، فهمیدن، بلعیدن) و جا افتادن آنها در زبان گفتگو گواه دیگری است بر اینکه زبان گفتگو با افعال ساده (حتی از نوع جعلی آنها) سر ستیز ندارد. به هر حال، در این زمینه جای تحقیق بسیار است؛ ولی چند معنی مسلم است:

- استفاده از فعلهای ساده باعث ایجاز در کلام می‌شود.
- مشتقات این افعال ساده افقهای تازه‌ای را در پیش‌روی فارسی‌زبانان می‌گشاید و واژه‌های بسیاری را در اختیار آنان می‌گذارد.
- استفاده از افعال ساده در شعر و در متون علمی بسیار کارساز و مشکل‌گشاست.

- زبان گفتگو و زبان نوشتاری در یکدیگر اثر دارند.
- در دوران معاصر، تأثیر تلویزیون را در گویش مردم نمی‌توان نادیده گرفت. از این رو، شناخت و به‌کارگیری وی، در حد نیاز، زنده کردن یا ساختن افعال ساده بسیار مهم است.
به هر حال، منظور این نیست که به افراط بگراییم، بلکه منظور